

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۲، شماره ۴۶، زمستان ۱۳۹۹، صص ۲۳۷ تا ۲۶۴

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۴، تاریخ پذیرش: ۹۹/۷/۲

(مقاله پژوهشی)

تحلیل مفاهیم اساطیری و نمادین درخت در مرزبان‌نامه

کبری جلیلی موخر^۱، دکتر حمیدرضا فرضی^۲، دکتر ابراهیم پوردرگاهی^۳



چکیده

درخت از همان آغاز خلقت به نوعی با زندگی انسان پیوند خورده و در اساطیر، آیین‌ها و باورهای مردم نقش مهمی داشته است؛ و به دلیل ارتباط ادبیات با اساطیر در متون ادبی نیز بازتاب داشته است؛ یکی از متون ادبی فارسی که درخت بازتاب وسیعی در داستان‌های آن داشته مرزبان‌نامه است. در این مقاله مفاهیم اساطیری و نمادین درخت در مرزبان‌نامه مورد بررسی قرار گرفته است. فرض نویسندگان بر این بوده است درخت در داستان‌های مرزبان‌نامه علاوه بر کارکرد ادبی، دارای کارکرد اساطیری و اعتقادی و آیینی است. مبتنی بر ایده مذکور و با تحلیل محتوایی داستان‌ها این فرضیه اثبات شده است؛ با این توضیح که ده ویژگی اساطیری درباره درخت در مرزبان می‌توان مشاهده کرد؛ از قبیل درخت کیهانی، اشراق (آگاهی بخشی)، شفادهی و درمان بخشی، ارتباط درخت با پریان، ارتباط با مار، نقش درخت در تعیین سرنوشت، پناهگاه بودن درخت، ارتباط درخت با نسب‌شناسی، پرستش درخت، سخنگویی درخت. کاربرد گسترده مفاهیم اساطیری درخت در مرزبان‌نامه فرضیه تألیف شدن کتاب در عهد ساسانیان و در زمان انوشیروان ساسانی را تقویت می‌کند. به علاوه مقدس و محترم بودن درخت در نظر انسان‌ها و حضورش در زندگی آنها ناشی از نیاز انسان‌ها به درخت به عنوان منبع غذایی و دارویی بوده است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نظر فضای انجام کار کتابخانه‌ای است.

کلید واژه‌ها: اساطیر، درخت، اشراق، پریان، مار، نسب‌شناسی، مرزبان‌نامه.

^۱. دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

k.jalilimoakher@yahoo.com

^۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران. (نویسنده مسئول)

Farzi@iaut.ac.ir

^۳. استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

e.poordargahi@yahoo.com

مقدمه

اسطوره نوعی نگرش به جهان است و در اصل بینش انسان ابتدایی درباره جهان و انسان است؛ انسان قرن‌ها با اساطیر زندگی کرده است و امروزه مهمترین محل بروز و ظهور اسطوره‌ها ادبیات است؛ اسطوره و ادبیات به واسطه دارا بودن ویژگی‌های تخیلی، نمادین و روایتی بودن پیوندی تنگاتنگ با هم دارند و اساطیر در ادبیات به صورت‌های نمادین و داستانی به کار می‌روند. یکی از بن‌مایه‌های اساطیری مهم که بازتاب وسیعی در ادبیات داشته درخت است؛ درخت از جنبه‌های مختلف با زندگی انسان پیوند خورده است از قبیل گیاه تباری انسان، شجره نسب (درخت انساب یا نسب‌شناسی)، تأمین غذا و دارو و درمان انسان، وسیله‌ای برای ارتباط با عالم بالا و

از متون نثر فارسی که مفاهیم اساطیری و نمادین درخت در داستان‌های آن بازتاب یافته مرزبان‌نامه است؛ نویسنده مرزبان‌نامه هم کارکردهای ادبی درخت را مورد توجه قرار داده است و هم کارکردهای اساطیری و نمادین آن را؛ که در این مقاله مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

با توجه به اینکه مرزبان‌نامه یکی از متون مهم و ارزشمند نثر فارسی به شیوه فنی و یکی از مواد درسی دوره کارشناسی ارشد ادبیات فارسی است، همچنین بنا بر قدمت اصل کتاب که یادگاری از ایران عهد ساسانی است و ردپای اساطیر و اعتقادات آیینی در آن مشاهده می‌شود که یکی از آنها درخت و مفاهیم اساطیری و نمادین آن است تحقیق در آن کتاب و توضیح و تبیین مفاهیم آن از جنبه‌های مختلف ضرورت پیدا می‌کند. با توجه به این پیش فرض که درخت در برخی داستان‌های مرزبان‌نامه دارای کارکرد اساطیری و نمادین است؛ مسأله و پرسش اصلی پژوهش حاضر این است که جلوه‌های اساطیری و نمادین درخت در مرزبان‌نامه کدامند و مفهوم آنها چیست؟ و هدف اصلی از انجام دادن این پژوهش استخراج عناصر اساطیری و نمادین درخت در مرزبان‌نامه و تحلیل آنهاست.

پیشینه تحقیق

در تحقیقات اساطیری صورت گرفته درباره مرزبان‌نامه، تا به حال در مفاهیم اساطیری و

نمادین درخت تحقیقی صورت نگرفته است؛ با این حال درباره جایگاه اساطیری درخت در ادبیات فارسی تحقیقاتی صورت گرفته که به چند مورد از آنها که با پژوهش حاضر همخوانی دارند اشاره می‌شود؛ زمردی (۱۳۸۷) در کتاب نمادها و رمزهای گیاهی در شعر فارسی، به مطابقت نمادها، رمزها و کاربردهای ادبی نباتات با متون برجسته منظوم فارسی از آغاز تا قرن هشتم و نیز اشعار پنج شاعر معاصر پرداخته است. پورخالقی چترودی (۱۳۸۱) در کتاب ارزش‌های نمادین درخت در شاهنامه، درختان مذکور در این کتاب را شرح کرده و شخصیت‌ها را در قالب درخت معرفی کرده است.

کوک (۱۳۸۷) در کتاب درخت زندگی، برخی ویژگی‌های اساطیری و نمادین درخت از قبیل مرکزیت، باروری، عروج، معرفت، شجره انساب و... بررسی کرده است. صدقه (۱۳۷۸) در مقاله تجلیات قدسی درخت، از درخت به عنوان نماد کهن نسل بشری یاد کرده و درخت آفرینش را نمودار تمثیلی موقعیت بشر در جهان دانسته است. طاهری (۱۳۹۰) ضمن معرفی درخت مقدس و درخت سخنگو به روند شکل‌گیری نقش واق پرداخته و آن را مرحله نهایی روند تحول درختان مقدس و خارق‌العاده دانسته است. و ...

روش تحقیق

روش پژوهش توصیفی - تحلیلی و از نظر فضای انجام کار کتابخانه‌ای است. بدین ترتیب که ابتدا با مطالعه مرزبان‌نامه تمام عناصر ادبی و اساطیری و نمادین درباره درخت استخراج شده سپس ابتدا کارکردهای ادبی درخت در مرزبان‌نامه تحلیل شده و بعد مفاهیم اساطیری و نمادین درخت در مرزبان‌نامه در ده عنوان با استفاده از منابع معتبر - کتاب‌ها و مقالات و بانک‌های اطلاعاتی و شبکه‌های کامپیوتری - مورد بررسی قرار گرفته است.

مبانی تحقیق

مرزبان‌نامه از آثار داستانی کهن است مشتمل بر حکایات و تمثیلات و افسانه‌های حکمت‌آمیز، از زبان وحوش و طیور و دیو و پری و آدمی که به شیوه قصه در قصه نوشته شده و از این حیث در ردیف کتاب‌هایی چون کلیله و دمنه، هزار و یک شب، طوطی‌نامه، سند باد نامه و... قرار می‌گیرد. به اعتقاد مهدی رضایی، اصل این کتاب مربوط به ایران قبل

از اسلام است و به احتمال قریب در زمان خسرو انوشیروان و در پاسخ به کلیله و دمنه تألیف شده و در قرن چهارم هجری مرزبان بن رستم، آن را از فارسی میانه به فارسی دری برگردانده است. (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۹: ۵۰) این کتاب در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم دوبار به نثر فنی بازنویسی شده است؛ بار اول بوسیله محمد بن غازی ملطیوی در ۱۱ باب تألیف شده و به روضه‌العقول نامبردار گشته است و بار دوم سعدالدین وراوینی نامی آن را در ۹ باب بازنویسی کرده و «مرزبان‌نامه» نامیده است. البته در این مقاله، مرزبان‌نامه سعدالدین وراوینی مورد توجه بوده است.

یکی از نکات برجسته مرزبان‌نامه ژرف ساخت اساطیری آن است و ردّ پای اسطوره‌ها را در بسیاری از حکایت‌های آن می‌توان مشاهده کرد؛ به گونه‌ای که دکتر معین آن را با روایات و افسانه‌های پیش از اسلام در پیوند می‌داند و بر این باور است که منشأ بسیاری از مطالب این کتاب را می‌توان در ادبیات پیش از اسلام پیدا کرد. (به نقل از پارسا و اشرفی، ۱۳۸۷: ۴۳) همچنین برخی آن را یادگاری از ایران عهد ساسانی دانسته و ردّ پای اعتقادات آیین زرتشتی و فرهنگ بابل را در این اثر نشان می‌دهند. (ر.ک: رضایی، ۱۳۸۹)

در این پژوهش یکی از بن‌مایه‌های اساطیری و ادبی مهم (درخت) مورد توجه قرار گرفته و جلوه‌های اساطیری و نمادین آن در مرزبان‌نامه تحلیل شده است.

درخت از همان آغاز خلقت به نوعی با زندگی انسان پیوند خورده است؛ علاوه بر اینکه در برخی اسطوره‌ها برای انسان منشأ گیاهی قائل هستند، از جمله در اساطیر ایران درباره نخستین انسان آمده است: «گیومرث انسان اولیه است که نام او به معنی «زنده، گویا و میرا» است ... و اصل نژاد انسان است. گیومرث مدت سی سال بر زمین و آب و گاو و گیاهان فرمانروایی کرد. پس از درگذشت او قطره‌ای از نطفه‌ای که از پشت او به زمین افتاده بود پس از چهل سال دو شاخه ریواس روید و به صورت دو انسان درآمد یکی نر به نام مشی و یکی ماده به نام مشیانه». (کریستن سن، ۱۳۸۳: ۱۰۱) بنابر اعتقاد پیروان ادیان سامی هبوط انسان به این جهان در نتیجه تناول میوه درخت ممنوعه (درخت معرفت به اعتقاد یهودیان) بوده است (ر.ک: یاحقی، ۱۳۸۶، ۳۵۲) و پس از آن با توجه به نقش بسیار مهمی که درخت در

زندگی انسان داشته در فرهنگ و اعتقادات جوامع مختلف راه یافته و در داستان‌ها و افسانه‌ها، آداب و رسوم و ... به صورت‌های مختلف جلوه‌گر شده است.

درخت به عنوان یک نماد روحانی و قدسی در برانگیختن وجدان اساطیری انسان برای اتصال به خداوند نقش دارد چنانکه در فرهنگ نمادها آمده است: «از آنجا که درخت دارای شکلی عمودی و بلند است نماد مرکز جهان بودن آن، با تعبیر محور جهان، تبیین می‌شود. درخت با ریشه‌های فرو رفته در زمین و شاخه‌های برکشیده به سوی آسمان، نمادی از گرایش به بالاست و بنابراین به نمادهایی مانند نردبان و کوه شباهت دارد که به معنای ارتباط کلی میان سه جهان (جهان پست یعنی جهان زیرین یا دوزخ، جهانی میانی یعنی زمین، جهان برین یعنی بهشت) است». (سرلو، ۱۳۸۹: ۳۸۸) و در نظر انسان جایگاه والایی داشته و دارای حرمت و عزت بوده به گونه‌ای که حتی مورد پرستش واقع شده است. (ر.ک: هال: ۲۸۵، ۱۳۹۰) علاوه بر این، در نظر انسان‌ها درخت منشاء حیات بوده و در برخی اعتقادات خاصیت شفابخشی و حیات مجدد برای آن قائل بودند؛ با توجه به اینکه چرخه حیات درخت که از بذر و دانه شروع می‌شود و به ریشه، ساقه، تنه، شاخه و میوه می‌انجامد و در چرخشی دائمی تداوم می‌یابد تصویری از زندگی پایان‌ناپذیر و نماد جاودانگی و نشانگر مرگ و رستاخیز و تجدید حیات است.

ارتباط تنگاتنگ درخت با زندگی انسان‌ها باعث شده است که دودمان و نسل انسان‌ها را با درخت (شجره نسب) مشخص کنند که این مسأله ناشی از گیاه تباری انسان و حسن هم‌ذات پنداری او با طبیعت گیاهی است. (ر.ک: ستاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۲)

در میان درختان، برخی از آنها در فرهنگ‌ها و اعتقادات اقوام مختلف از قداست و احترام بیشتری برخوردار بوده و جنبه‌های اساطیری و آیینی ویژه‌ای داشته‌اند؛ از قبیل سرو کاشمر، طوبی، سدره المنتهی، درخت کیهانی، درخت گز، شجر اخضر (که حضرت موسی با آن سخن گفت)، نخل مریم و ... (ر.ک: یاحقی: ۱۳۸۶، ۳۵۲).

این تقدس اساطیری درخت و ارتباط ادبیات با اسطوره به واسطه دارا بودن ویژگی‌های تخیلی، نمادین و روایتی بودن که باعث می‌شود اساطیر در متون ادبی به صورت نمادین و داستانی به کار روند موجب شده است که درخت به عنوان یکی از موضوعات مهم

اساطیری در ادبیات انعکاس یابد؛ به گونه‌ای که شعرا و نویسندگان مختلف هم سویه باطنی و معنوی درخت را مورد توجه قرار داده‌اند هم سویه ظاهری و بیرونی آن را؛ یعنی درخت در ادبیات هم نقش مایه و کارکرد نمادین، باور داشتی، اعتقادی و آیینی دارد هم نقش مایه ادبی که منشاء نمادها و تمثیل‌های مختلف شده و در تصویرسازی‌ها و صور خیال نقش مهمی را بازی کرده است. یکی از آثار ادبی مهم ادبیات فارسی که درخت بازتاب وسیعی در داستان‌های آن داشته مرزبان‌نامه است که در ادامه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

بحث

درخت در مرزبان‌نامه

درخت در مرزبان‌نامه هم کارکرد ادبی دارد هم کارکرد نمادین و اساطیری و آیینی.

کارکرد ادبی درخت در مرزبان‌نامه

درخت در داستان‌های مرزبان‌نامه هم به عنوان نماد و تمثیل به کار رفته و هم به عنوان مشبّه به که در این مورد بیشتر به صورت اضافه تشبیهی و استعاری است، و گاهی هم نویسنده در مناسبت‌های مختلف به درختان مقدس اشاره می‌کند.

تمثیلات

تمثیل‌هایی که وراوینی از درخت ساخته همگی برای تبیین جنبه‌هایی از زندگی انسان‌ها هستند؛ به این صورت که او برای توضیح و تبیین بهتر مسائلی که در زندگی انسان‌ها رخ می‌دهد از تمثیل درخت استفاده کرده است در موارد زیر؛

- او برای بیان عدم بهره‌مندی صاحب تاریخ یمینی از کتابش، آن را به نهالی تشبیه می‌کند که در زمین بی‌اصل کاشته شود، «[چون] نهال که در زمین بی‌گوهر نشانده ثمره سعی نیافته». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۷)

- از زبان دانای مهران‌به برای تبیین اینکه جهان نتیجه عمل انسان را به دیگران می‌دهد از تمثیل درخت استفاده می‌کند و می‌نویسد: «جهان ترا ودیعت داریست که جمع آورده تو را بر دیگران تفرقه می‌کند و ثمره درختی که تو نشانی به دیگران می‌دهد». (همان: ۱۳۷)

- به پایان رسیدن روزگار دولت و سعادت را با استفاده از تمثیل درخت پژمرده شده به این صورت توضیح می‌دهد: «چون روزگار دولت [مرد] به سر آمد بدان درختی ماند که مایه نداوت و طراوت از او برود و فتور و ذبول به او راه یابد اگر نرم‌تر بادی بجهد شاخ او را بشکند و اگر کمتر دستی خواهد از بیخش برآرد». (همان: ۱۵۱)

- برای بیان باقی نماندن دولت سپری شده از تمثیل درخت در وقت خزان بهره می‌گیرد: «آنچه باز نتوان داشتن دولت سپری شده [است] ... چون برگ درخت که وقت ریختن آمد به همه چابک دستان جهان یکی را به صد هزار سریشم بر شاخی نتوان نشانند». (همان: ۱۸۵)

- در داستان بازرگان با زن خویش که بازرگان مدتی به مسافرت رفته و سرمایه‌ای اندوخته است و حالا می‌خواهد به شهر خودش برگردد؛ اینکه بازرگان دو دل است که سرمایه خودش را نیز ببرد یا نه از تمثیل درخت استفاده کرده می‌نویسد: «اگر با عدت و اسباب و ممالیک و دواب و اثقال و احمال روم بدان ماند که باغبان درخت بالیده و به بار آمده را از بیخ برآرد و به جای دیگر نشانند. هرگز نمای آن امکان ندارد و جای نگیرد و ترشیح و تربیت نپذیرد». (همان: ۲۳۴)

- شتربانی، شتری دارد که با آن از نمکزار نمک می‌آورد در شهر می‌فروشد یک روز شتر بعد از مشورت با خرگوش و به توصیه او در حالیکه بار نمک دارد در آب می‌خوابد و چند بار هم این کار را تکرار می‌کند. یک روز شتربان به جای نمک، پشم بار می‌کند و شتر طبق معمول در آب می‌نشیند اما این دفعه، بارش نه تنها سبک‌تر نمی‌شود بلکه سنگین‌تر هم می‌شود. نویسنده برای تبیین کار شتر از تمثیل درخت استفاده می‌کند و می‌نویسد:

درختی که پروردی آمد به بار	بدیدی کنون بارش اندر کنار
اگر بار خارست خود کشته‌ای	وگر پرنیان است خود رشته‌ای

(همان: ۳۸۵)

تشبیهات و استعارات

نویسنده برای تبیین برخی صفات انسانی و سایر عناصری که عمدتاً عقلی هستند از درخت و اجزای آن (شاخ و ریشه و میوه) کمک می‌گیرد و به صورت ترکیبات اضافی تشبیهی و

استعاری به کار می‌برد؛ اضافه‌های تشبیهی به کار رفته در مرزبان‌نامه عبارتند از: نهال ملک (۴۸)، درخت امل (۱۵۴)، درخت سیاست (۲۰۳)، درخت دولت (۲۹۵)، سرو آمل (۴۱۳)، درخت ایمان (۴۴۳)، میوه قناعت (۴۴۳)، درخت امانی (۴۸۸)، نهال محبت (۴۸۹)، شجره طیبه عمل (۵۴۸)، شجره علم (۱۴۵) و ثمره عمل (۱۴۵).

و اضافه‌های استعاری این موارد هستند: شاخسار قناعت (۱۳۶)، شاخسار ملکوت (۲۰۸)، شاخ توکل (۴۴۳)، بیخ علایق (۵۳۶)، شاخ امل (۵۳۶)، شاخ امانی (۳۴۸)، شاخ شباب (۵۰۱)، بیخ وجود (۲۰۴) و بیخ مؤالفت (۸۱).

البته در مواردی هم تشبیهات درخت به صورت اسنادی آمده؛ مانند: چون شاخ در خزان مستظهر. (۱۱۰) [دوستان تو مانند] درخت خارستان خبیث هستند. (۱۱۶) چناروار به هزار دست رعنایی برآمده. (۲۱۴) چون دو سرو خوش خرام ... چون صنوبر نوبر. (۲۹۲) و ...

درختان مقدس

در لابه‌لای داستان‌های مرزبان‌نامه نویسنده به برخی درختان مقدس قرآنی و اساطیری اشاره کرده است از قبیل: درخت طوبی (۵۸، ۱۹۳، ۴۸۶ و ۵۰۵)، سدره (۵۰۵)، شجره طیبه (۵۴۸)، درخت مریم (۲۸۵) درخت موسی (۲۸۵)، درخت آدم (۲۸۵)، درخت گز (۹۶)، چنار (۲۱۴)، خرمابن (۲۱۳)، درخت انجیر (۵۳۶) و سرو (۸۰ و ۲۹۲).

کارکرد نمادین و اساطیری درخت در مرزبان‌نامه

از مفاهیم نمادین و اساطیری و باورداشتی و اعتقادی و آیینی درخت موارد زیر در داستان‌های مرزبان‌نامه بازتاب یافته است:

درخت کیهانی

در اساطیر ملل مختلف، درخت، تصویر کیهان است و کیهان به صورت درختی غول پیکر تصور شده است؛ به این جهات که جهان در تجدید حیات مداوم خود، درست مانند درخت عمل می‌کند. بر همین اساس و بنابر اساطیر اولیه «درخت در کهن‌ترین تصویرش، ... درخت کیهانی غول پیکری است که رمز کیهان و آفرینش کیهان است. نوک این درخت

تمام سقف آسمان را پوشانده است؛ ریشه‌هایش در سراسر زمین دویده‌اند. شاخه‌های پهن و ستبرش در پهنه جهان گسترده‌اند و قلبش جایگاه آتش آذرخش است. خورشید و ماه و ستارگان در میان شاخ و برگ‌های این درخت همچون میوه‌های تابناک می‌درخشند». (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۹)

در باورهای قدسی اقوام مختلف توصیفاتی درباره برخی درختان از قبیل هومه، سرو کاشمر، هرویسپ تخمه، طوبی، سدره و ... به کار می‌رود که یادآور درخت کیهانی است. در داستان‌های مرزبان‌نامه با اینکه به صراحت از درخت کیهانی صحبت نشده اما در دو مورد توصیفاتی از درخت به عمل آمده که دقیقاً یادآور درخت کیهانی است؛ مورد اول در باب ششم در داستان «مرد مسافر با درخت مردم پرست» آمده است: «... به شهری از اقاصی بلادچین درختی بود اصول به عمق ثری فرو برده و فروع به سمک ثریا کشیده. به عمر پیر و به شکل جوان. کهن سال و تازه روی. گفتمی که نهالش از جرثومه باسقات خلد و ارومه ارم آورده‌اند. باغبان ابداعش از سرچشمه حیات ابد آب داده. اطلس فستقی اوراق و معجر عنابی اغصانش از مصبغه قدرت رنگ بسته ازل آمده. نه کهنه پیرایان بهارش مطراگری کرده، نه رنگرزان خزان‌ش از رنگ معصفری گونه مزعفری داده ...». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۸۵) و مورد دوم در باب نهم در داستان «زاغ و راسو»: «در مرغزاری ... زاغی بر سر درختی آشیان کرده بود که در تصحیح شجره نسبت به اصول طوبی انتما و به فروع سدره انتسابی داشت ...». (همان: ۵۰۵)

یکی از ویژگی‌های درخت کیهانی، بنا بر (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۹: ۲۶۴) واقع شدن در جایی مقدس، «مرکز جهان» است؛ درخت مذکور در مرزبان‌نامه نیز در سرزمین چین که در اساطیر جایگاه مقدس و رمز آفرینش و مرکز عالم است (۱) واقع شده است. ثانیاً مثل درخت کیهانی رمز آفرینش کیهانی است؛ با توجه به اینکه نویسنده نهال آن را بهشتی، آبیاری آن را از چشمه زندگی و رنگ آن را ازلی می‌داند نه این جهانی. ثالثاً مثل درخت کیهانی ریشه در عمق زمین دارد و شاخه‌هایش در اوج آسمان است. رابعاً همیشه سرسبز است و بهار و خزان در او تأثیری ندارد. خامساً بنا بر روایات اسلامی که در آن «توصیف درخت کیهانی با درختان بهشتی طوبی و سدره کاملاً مطابق است» (زمردی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) نویسنده مرزبان‌نامه

نیز در یکی از توصیفاتش، درخت مورد وصف را از لحاظ اصول (ریشه) به درخت طوبی و از لحاظ فروع (شاخه) به درخت سدره منسوب کرده است. نهایتاً اینکه مثل درخت کیهانی (ر.ک: الیاده، ۱۳۸۹: ۲۶۱) مقدس است و مورد پرستش واقع شده است: «روزی مسافری بدان شهر رسید و امتی در پرستش آن درخت بدید». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۸۵) چنانکه ملاحظه می‌شود توصیفات مطرح شده در مثال‌های مرزبان‌نامه در مورد درخت، یادآور توصیفات درخت کیهانی است.

درخت و اشراق

یکی از مهمترین کارکردهای اساطیری درخت، معرفت و آگاهی بخشی آن است. درخت به سبب اینکه از زمین می‌روید و سر بر آسمان می‌ساید نماد سیر انسان به آگاهی و فرزاندگی است. اعتقادات مذهبی دربارهٔ درخت، از جمله دانش و معرفت بخشی آن، در بسیاری از تمدن‌ها رواج دارد؛ چنانکه مطابق عقیدهٔ هندوان بودا در ۳۶ سالگی هنگامی که زیر درخت انجیری نشسته بود به حقیقت رسید و نام این درخت بعدها «درخت دانش» گردید. (ر.ک: زمردی، ۱۳۸۵: ۱۸۸)

بنابراین «به زغم بودایی‌ها، درخت «بودهی» یا درخت «بو» هم سرچشمهٔ زندگی برای همهٔ موجودات است و هم درخت فرزاندگی. «ساکيامونی بودا» پای همین درخت خرد بود که تصمیم مهمش را گرفت که تا رسیدن به مقام فرزاندگی زیر شاخه‌های آن بنشیند. زیر همین درخت بود که او با پشت سرگذاشتن وسوسه و تهدید «مارا» و سه درختش «تانا»، «راتی» و «گارا» که همچون شاخه‌های پیچان درختی جوان و پربزرگ بودند و ترانه‌های بهاری می‌خواندند به فرزاندگی نایل آمد». (پورجعفری، ۱۳۸۸: ۳۹).

علاوه بر این بعضی اقوام ادعا می‌کردند که در زمزمهٔ برگ‌ها، طنین آوای خدایان را می‌شنوند. این اقوام با شنیدن صدای برگ‌ها از آینده خبر می‌دادند و غیب‌گویی می‌کردند. (ر.ک: دوبوکور، ۱۳۸۷: ۲۲)

در باب دوم مرزبان‌نامه و در داستان «شهریار بابل با شهریارزاده»، «شهریارزاده بعد از این که در شکارگاه بوسيله عمویش (شهریار بابل) نابینا می‌شود شب هنگام از درختی بالا

می‌رود؛ «... مسکین به بیغولۀ مسکنی می‌پناهند تا دست او بر درختی آمد. از بیم درندگان بر آن درخت رفت و دست در شاخی زد و بر مرصد واردات غیب بنشست». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۹۵) با توجه به اینکه بن مایه اساطیری این داستان بیانگر مراسم آشناسازی (پاگشایی) است (ر.ک. فرضی و عابدی، ۱۳۹۳: ۱۱۵)

در مراسم آشناسازی بالا رفتن از درخت جزو مراسم ویژه است و «نماد گذر از یک سطح هستی‌شناسانه به سطح بعدی است. [به معنی] صعود به سمت ایزدان یا آسمان یا واقعیت است؛ [رمز] دستیابی به معرفت سرّی یا عرفان با استعلای از جهان است». (کوپر، ۱۳۸۶: ۱۴۶)

نوآموز به هنگام آشناسازی خویش یا در جلسه شفادهی جادوگر از درخت یا محور بالا می‌رود تصور بر این است که درخت یا محور در مرکز جهان قرار دارند و نوآموز با صعود از درخت گویی به آسمان صعود می‌کند و هدف از این صعود همیشه دیدار با خدایان یا نیروهای آسمانی برای رسیدن به سعادت است.

بر این اساس شهریار زاده برای تغییر وضع وجودی خویش و تجربه حیات دیگر و ارتباط با خدایان با صعود از درخت به صورت نمادین به آسمان می‌رود. او در بالای درخت (آسمان) به اشراق دست می‌یابد و تجربه دیدار با خویشتن و ارتباط با ناخودآگاهی را به دست می‌آورد؛ چنانکه بوسیله مهتر پریان از خاصیت برگ درختی که از آن بالا رفته باخبر می‌شود و با استفاده از آن بینایی خودش را به دست می‌آورد و هم‌چنین راه غلبه بر شهریار بابل را یاد می‌گیرد.

درخت و شفادهی و درمان بخشی

اعتقاد به درمان بخشی، شفادهی و جوان‌کنندگی درختان، ناشی از اعتقادات انسان‌ها به درخت زندگی است؛ در اساطیر اقوام مختلف، تلاش برای دستیابی به درخت زندگی جهت جاودانگی و بی‌مرگی دیده می‌شود مانند گیل گمش، قهرمان بابلی. البته در اکثر موارد قهرمان با ناکامی مواجه می‌شود. برای پیشینیان خاصیت درمانی گیاهان ناشی از این باور است که نخست خدایان آنها را کشف کرده‌اند.

در اعتقاد برخی اقوام «نزدیک شدن به درخت و لمس کردنش همچون لمس زمین، فرخنده و مبارک، نیروبخش و مایهٔ باروری است...» (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

بنابر رسمی در اسکاندیناوی کودکان و بزرگسالان بیمار با عبور از حفرهٔ درختی درمان می‌شوند و این مسأله به اصل جایگزین بودن زندگانی و نیرو در نباتات بازمی‌گردد؛ یعنی «همهٔ این گیاهان اعجاز‌آمیز و طبّی و دارویی نسخه بدل‌ها یا روایات ضعیف و عقلانی نما و خردپسند نمونه‌های اساطیری هستند یعنی گیاهی که مردگان را زنده می‌کند، گیاه بخشندهٔ جوانی جاودان، گیاه درمانگر همهٔ بیماری‌ها». (همان: ۲۹۲)

در اساطیر چینی درخت «سی - ان - هو» مایه درمان همهٔ دردهاست و مردان دانا اکسیر جوانی و حیات از آن می‌گیرند. (ر.ک: پورخالقی چترودی، ۱۳۸۷: ۷۱) در گرشاسب‌نامهٔ اسدی طوسی، گرشاسب در هنگام دیدار از عجایب و شگفتی‌های هند در چندین مورد با درختانی برخورد می‌کند که خاصیت دارویی و ضد زهر دارند و شفابخش و درمانگر بیماری‌ها و دردها هستند. (ر.ک: اسدی طوسی، ۱۳۵۴: ۱۵۶، ۱۹۲، ۳۶۲ و ۴۵۲).

در مرزبان‌نامه، در داستان «شهریار بابل و شهریارزاده» به خاصیت شفابخشی درخت اشاره شده است؛ شهریارزاده که بعد از نابینا شدن به دست عمویش (شهریار بابل) شب هنگام از درختی بالا رفته است بوسیله مهتر پریان از خاصیت آن درخت باخبر می‌شود و با مالیدن برگ آن بر چشمانش بینایی خود را به دست می‌آورد؛ «مهتر پریان گفت: اگر آن پادشاه زاده بداند و از خاصیت برگ این درخت آگاه شود لختی از آن بر چشم مالد و بینا گردد... شهریارزاده چون این ماجرا بشنید برگی از آن درخت برگرفت و بر چشم مالید. هر دو دیدهٔ او چون دو چراغ افروخته شد و صورت قدرت الهی به چشم سر روشن بدید». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۶)

درخت و پریان

پریان که در افسانه‌ها و روایات عامیانه بر روی کوه‌ها، نزدیک گودال‌ها و سیلاب‌ها یا در اعماق جنگل‌ها، نزدیک غارها یا در کنار رودخانه‌ها و چشمه‌ها ظاهر می‌شوند نمادی از قدرت‌های خارق‌العادهٔ روح یا ظرفیت‌های طرّارانه تخیل هستند که در تکامل تدریجی روان

آدمی قرار گرفته‌اند و از تطابق با واقعیت شروع شده و تا پذیرش خود در چارچوب شخصی ختم می‌شوند به عبارت دیگر پریان آرزوهای سرکوفته ما را برآورده می‌کنند. (ر.ک: شوالیه و گریان، ۱۳۸۴: ۲۲۱/۲-۲۱۸)

لوفلر دلاشو برای پریان چند کارکرد قایل می‌شود که یکی از آنها این است: پری، بخشنده مال و خواسته، نمایشگر رمزی راهنما و آموزگاری است که نظرکردگان خود را یاری می‌دهد تا در ناخودآگاهی خویش که سرچشمه معارف تمامی ناپذیر است، نفوذ کند. (ر.ک: لوفلر دلاشو، ۱۳۸۶: ۲۴۷-۲۴۶)

همچنانکه ذکر شد پریان در مکان‌های مختلف ظاهر می‌شوند و تقسیم‌بندی آنها در ارتباط با پدیده‌های طبیعی است که با آن سروکار داشته‌اند به گونه‌ای که «اوریدها (ōread) نمف‌های کوه‌ها، دریادها و هامادریادها (Hāmādryāds) پریان درختان، ملیاها (Meliās) پریان بیشه‌ها و نرییدها (Nereids) نمف‌های دریاها بودند». (سامانیان، ۱۳۹۴: ۶۱)

در ارتباط پریان با درختان لازم به ذکر است که به طور کلی در اساطیر ملل مختلف، درختان را سکونتگاه ارواح، اجنه، ایزدان و ... دانسته‌اند؛ اما براساس اساطیر یونانی پریان درختان «یک دسته الهه‌هایی هستند که با همان درخت که تحت حمایت آنهاست به دنیا می‌آیند و در سرنوشت او سهیم هستند... می‌گویند موقعی که باران، برگ درخت را شستشو می‌دهد الهه‌ها بسیار خوشحال می‌شوند و هنگامی که برگ درختان می‌ریزد آنها غمگین و عزادار می‌گردند و حتی عقیده داشتند که آنها در موقع خشکیدن درختان می‌میرند». (گریمال، ۱۳۷۸: ۳۴۸/۱)

درباره دسته‌ای از «هامادریادها» (پریان درختان) که برای نجات درخت خود به یکی از قهرمانان متوسل شده بودند یا آنها که عده‌ای را به سبب قطع درختان تنبیه کرده بودند داستان‌هایی نقل شده است. (همان) به اعتقاد یونانیان این پریان که در درختان سکونت دارند موکل درختان و بیشه‌زاران هستند. به دلیل اینکه گذشتگان درخت را منزلگاه پریان می‌دانستند بنابراین «در نزدیکی هر روستا، درخت پریان یافت می‌شد که آن را با تاج گل می‌آراستند و دختران جوانسال روستا، دورش به رقص و پایکوبی می‌پرداختند». (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۱۹)

در مرزبان‌نامه نیز درخت محل سکونت پریان است؛ در داستان «شهریار بابل با شهریارزاده» شهریارزاده بعد از نابینا شدن به دست عمویش (شهریار بابل) از بیم درندگان به بالای درختی می‌رود تا ببیند چه اتفاقی می‌افتد که مهتر پریان می‌آید و پریان دورش جمع می‌شوند؛ «همی ناگاه مهتر پریان که زیر آن درخت نشستن گاه داشت و شب آن جایگاه مجتمع پریان و مهتجع ایشان بودی بیامد و بر جای خود بنشست و پریان عالم گرد آمدند. به مسامرت و مساهرت با یکدیگر شب می‌گذاشتند و از متجددات وقایع روزگار خبرها می‌دادند... تا یکی از میانه گفت: امروز شهریار بابل با شهریار زاده چنین کیدی کرده است و چنین غدری روا داشته». (وراوینی، ۱۳۸۶: ۹۶)

بعد مهتر پریان شهریار زاده را از خاصیت برگ درخت آگاه می‌کند که با مالیدن آن بر چشمش بینایی خود را به دست می‌آورد و با راهنمایی مهتر پریان چگونگی غلبه بر عمویش (شهریار بابل) را یاد می‌گیرد.

چنانکه ملاحظه می‌شود در مرزبان‌نامه نیز مثل اساطیر ملل مختلف درخت سکونت‌گاه پریان است و پریان که شهریار زاده را راهنمایی می‌کنند به عنوان نمادی از قدرت‌های خارق‌العاده روح، نمودی از پیر دانا هستند که نظرکردگان خود را یاری می‌دهند و آنها را راهنمایی می‌کنند.

درخت و مار

اولین نکته‌ای که در ارتباط درخت و مار وجود دارد این است که هر دو مظهر زندگی دوباره هستند؛ درخت به این سبب که در زمستان می‌میرد و در بهاران زنده می‌شود و مار بدین سبب که هر سال پوست می‌اندازد همراه با ماه (به اعتبار پر شدن و کاسته شدنش) یادآور مراحل مختلف زندگی انسان هستند. گذشته از این درخت به عنوان یکی از نمادهای مرکز و محور کیهان به حساب می‌آید و «مار اغلب با نماد مرکز ارتباط دارد مانند مار و درخت در میانه‌ی باغ عدن در سفر پیدایش، مار پیچیده به دور نمادهای تخم کیهان و ازدهایانی که نگهبان نمادهای مرکز در اسطوره‌ها و داستان‌های عامه هستند». (کوک، ۱۳۸۷: ۲۴)

به طور کلی تصویر انسان آغازین که خواهان بیماری و جاودانگی - درخت زندگی - است و مار یا هر موجود عجیبی که از آن درخت نگهداری می‌کند در داستان‌ها و روایات مختلف به چشم می‌خورد. پاسداری مار و اژدها از درخت به معنای دشواری دستیابی به خرد و جاودانگی است که در درخت زندگی یا چشمه آب حیات که در مکان غیرقابل دسترسی قرار دارد نهفته است و هیولایی یا ماری نگهدارنده آن است و هرکس بخواهد به آن نزدیک شود باید با هیولا یا مار نگهدارنده آن بستیزد و اگر «در این نبرد پیروز شود به مرتبه فوق انسانی ارتقا می‌یابد و همیشه جوان می‌ماند و نامیرا و بی‌مرگ می‌شود». (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۱۳)

به اعتقاد الیاده «پیکار با هیولا (مار)، به وضوح معنایی رازآموزانه دارد؛ انسان باید (با دادن امتحاناتی) ثابت کند که می‌تواند قهرمان شود تا حق بی‌مرگ شدن را به چنگ آورد. آنکه نمی‌تواند بر اژدها یا مار چیرگی یابد به درخت زندگی دست نخواهد یافت». (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۷۷)

به عنوان مثال در اساطیر یونانی Hesperides دختران نوکس (شب) و هسپروس (پسر اطلس) بودند و در باغی زندگی می‌کردند که در آن سیب‌های زرین به عمل می‌آمد و بر درگاه آن اژدهایی نگهداری می‌کرد. هراکلس بر اژدها غلبه و باغ و گنجینه‌هایش را تصاحب کرد. این عوامل بیانگر مجموعه‌ای از نمادها در خصوص جدال انسان برای دستیابی به معنویت است که جاودانگی را در پی دارد؛ باغ نماد نوعی بهشت است که انسان آرزوی دستیابی به آن را دارد و سیب‌های طلایی نماد نیروی بالقوه جاودانگی است. اژدها نماد موانع و سختی‌های بازدارنده در دستیابی به بهشت به شمار می‌آید و هراکلس نماد قهرمانی است که بر این موانع پیروز می‌شود. (ر.ک: کوک، ۱۳۸۷: ۵۳-۵۴ «پاورقی»)

در باب دوم مرزبان‌نامه، در داستان «شهریار بابل با شهریارزاده» با مضمون مآوی داشتن مار در درخت مواجه هستیم؛ بدین صورت که شهریار زاده بعد از نابینا شدن به دست عمویش از درختی بالا می‌رود و بوسیله مهتر پریان چگونگی بینا شدنش و راه غلبه بر شهریار بابل را یاد می‌گیرد که عبارت است از کشتن ماری که در درخت گز آرامگاه دارد؛ «مهتر پریان گفت: ... در فلان خارستان گز بنی بدین صفت رسته است و مار اژدهایی درو آرامگاه دارد ... طالع ولادت این مار و آن شهریار هر دو یکی است و در یک نقطه حرکت

افتاده است... اگر شهريارزاده آن مار را تواند کشتن، پس کشتن او و مردن شاه بابل یکی بود... شهريارزاده از درخت فرود آمد و به وطن گاه مار رفت و دمار از وجود او برآورد در حال شهريار بابل جان به قابض ارواح تسليم کرد و [شهريارزاده] به سلامت به مرکز ملک و منشاء دولت و پادشاهی رسيد». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۹۷-۹۶)

همچنانکه در توضیحات بیان گردید لازمه رسيدن به جاودانگی (در داستان مرزبان‌نامه، رسيدن به پادشاهی) دستیابی به درخت زندگی است و آن هم بعد از غلبه بر مار (هیولای) نگهبان درخت اتفاق می‌افتد؛ بدین ترتیب، رسيدن شهريارزاده به درخت گز و کشتن مار بیان نمادین دستیابی به جاودانگی است چرا که هم درخت، و هم مار رمز جاودانگی هستند. (۲)

درخت و سرنوشت

در اساطیر و افسانه‌ها گاهی زندگی کسی چنان با درخت پیوند می‌یابد و وابسته آن می‌شود که خشکیدن و پژمردن درخت، افسردن و تباهی صاحب آن را در پی دارد و بلافاصله موجب مرگ آن شخص می‌گردد. این مضمون در اساطیر و افسانه‌های ملل مختلف از جمله ایران بازتاب داشته است؛ «نزد بسیاری از اقوام ایرانی هنوز هم به هنگام تولد هر فرزند درختی غرس می‌شود و شادابی و پژمردگی درخت با شادابی و پژمردگی صاحب آن پیوند می‌یابد». (فرخی، ۱۳۹۲: ۲۱۰)

گذشته از این در افسانه‌های ایرانی نیز با این مضمون مواجه هستیم از جمله در داستان ملک جمشید و ملک خورشید؛ این دو می‌خواهند راهی سفری بشوند و برای آگاهی از احوال یکدیگر تصمیم می‌گیرند دو درخت نونهال بکارند: «ملک خورشید گفت: دو درخت نونهال در باغچه قصرمان می‌کاریم و به سفر می‌رویم. اگر به دو راهی رسیدیم یکی از ما برمی‌گردد و هر روز در یک وقت معین به هر دو درخت آب می‌دهد اگر درخت کسی که به سفر رفته خشک شد معلوم می‌گردد که برای او اتفاقی افتاده است» (درویشیان و خندان، ۱۳۸۲: ۲۸۴)

جمیز فریزر با مطالعه در فرهنگ و آداب و رسوم ملل مختلف، این مضمون را در مناطق مختلف جهان مشاهده کرده است؛ بنابه تحقیق او در اوگاندا وقتی محوطه پادشاهی جدیدی

با خانه‌ها و سراهای متعدّد برای شاه جدید می‌ساختند رسم بود که کاهن هریک از خدایان عمده درختی می‌کاشت ... از آن پس به دقت از درخت‌ها مراقبت می‌کردند زیرا گمان می‌رفت که با رشد و شکوفایی آنها، زندگی و نیروی شاه افزایش می‌یابد. (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۸: ۷۸۱) یا «در یک قصه بنگالی شاهزاده‌ای به کشور دوردستی می‌رود و با دست خود درختی در حیات قصر پدرش می‌کارد و به پدر و مادرش می‌گوید: این درخت زندگی من است. هر وقت دیدید که سرسبز و شاداب است بدانید که من سالمم، اگر دیدید که کمی پژمرده است بدانید که حالم خوش نیست و چون دیدید که یکسره خشکید در این صورت بدانید که مرده‌ام و از دنیا رفته‌ام» (همان: ۷۷۱) و موارد دیگر.

این مضمون در مرزبان‌نامه در داستان خسرو با ملک دانا بازتاب یافته است؛ به این ترتیب که بین انوشیروان و یکی از پادشاهان وقت جنگی رخ می‌دهد؛ نهایتاً انوشیروان در جنگ پیروز می‌شود و آن پادشاه را می‌بخشد و بعد از او می‌خواهد که بر سر مملکت خود برود. اما پادشاه دو خواسته از انوشیروان دارد: «اول آنکه یک چندی در خدمت باشم. دوّم آنکه در این بستان سرای ... خرمابنی هست می‌خواهم که آن را به من بخشی» (روایینی، ۱۳۷۶: ۲۱۳)

انوشیروان قبول می‌کند و آن بستان‌سرای و درخت را به او می‌بخشد. «ملک هر هفته می‌دید که برگ و بار آن درخت می‌ریخت و افسردگی و پژمردگی بدو راه می‌یافت تا در او هیچ امید بهبود نماند. روزی به قاعده آنجا شد درخت را دید چون بخت صاحب دولتان از سر جوان شده ... و چناروار به هزار دست رعنایی برآمده». (همان: ۲۱۴)

ملک به خدمت خسرو می‌رود و از حال درخت او را خبر می‌دهد و می‌گوید: «من در این مدّت قرعۀ تفلّال به نام این درخت می‌گردانیدم و تمثّل حال خویش در دولت امانی به حال او می‌دیدم. امروز یقین دانستم که کار من از حضيض تراجع به ذرّۀ ترفع روی نهاده است. و همچنانکه درخت را بعداز تغیر حال که بود این طراوت و رونق روی نمود کار من به نسق پادشاهی باز خواهد آمد. اگر امروز مرا باز جای خود فرستی ... وقت آن است. خسرو او را با ساز واهبت ... فرستاد و ملک با کام دل به مملکت و پادشاهی خویش

رسید». (همان: ۲۱۵-۲۱۴) همچنانکه ملاحظه می‌شود داستان مرزبان‌نامه به گونه‌ای دیگر بیانگر مظهر سرنوشت قرار گرفتن درخت است.

درخت و پناهگاه

یکی از معانی نمادین درخت، پناهگاه بودن آن است؛ چنانکه در فرهنگ سمبل‌ها (ر.ک: جابز، ۱۳۹۵: ۱۴۱) یکی از معانی سمبلیک درخت، پناهگاه و ملجأ بودن آن است. و در باورهای قومی و اساطیری می‌خوانیم: «درخت و غار مأمّن اوّلیه بشر بوده‌اند. سرخپوستان آمریکا، پیمان‌های صلح را زیر درخت منعقد می‌کردند» (همان) این اندیشه ناشی از این است که درخت نماد اصل مونث است و دارای جنبه‌ی روزی دهی و حفاظت مادر کبیر یا ماتریس است. (ر.ک: کوپر، ۱۳۸۶: ۱۴۴)

راجرکوک درباره‌ی جنبه‌ی مادینگی و مادرانه درخت می‌نویسد: «در سراسر آفریقا و در بسیاری از نقاط جهان، درختان شیره‌دار، تجسم حالت مادرانه‌ی ایزد بانو به شمار می‌آید. درخت انجیر مصری که همانند اکثر درختان انجیر شیره‌ای شیر گون دارد با ایزیس و سایر ایزد بانوهای مادر در مصر باستان مانند نوت، ایزد بانوی آسمان و نیز حاتحور، ایزد بانوی گاو شیرده مرتبط است. همه‌ی آنها جلوه‌های ایزد بانوی بزرگ مادر هستند». (کوک، ۱۳۸۷: تصویر ۱۱). اصلاً یکی از دلایل پرستش درختان و تقدس آنها در میان انسان‌ها، همین جنبه‌ی حفاظت و پناه‌دهندگی درختان بوده است؛ در داستان‌ها و روایات اقوام مختلف با موارد زیادی مواجه هستیم که فرد در هنگام خطر و هلاکت و برای رهایی از دست بدخواهان به درخت پناه می‌برد؛ از جمله ماجرای لهراسب شاه در شهریار نامه که به سبب حمله‌ی ارجاسب تورانی از بارگاه خود فرار کرده است آواره و مجروح سوی کوهی می‌گریزد. در آن کوه به درخت چنار گشن و سترگی پناه می‌برد و زیر سایه درخت می‌آرامد. (نقل از ستاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۵) همچنین زکریای پیامبر که موقع فرار از دست بنی اسرائیل به درختی پناه می‌برد؛ «زکریا در میاه راه از درختی آوازی شنید که یا نبی الله به جانب من بیا. آنگاه درخت نصف شد و زکریا را میان خود جای داد و به هم برآمد». (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۲۳) علاوه بر اینها مریم نیز در هنگام زادن عیسی (ع) به درخت پناه می‌برد: «مریم چون

خواست که بار بنهد... به صحرا بیرون شد چون لختی برفت دردمش بگرفت بیامد به سایه درخت خرماي خشک شده بنشست و عیسی (ع) از او جدا شد» (نیشابوری، ۱۳۸۲: ۳۶۶) یا در اساطیر رومی، ژوپیتر به هنگام زایش زیر درخت بلوط پناه می‌یابد. (ر.ک: انصاری و همکاران، ۱۳۹۱: ۶؛ به نقل از اسماعیل‌پور، ۱۳۸۹: ۵۸۰) در مرزبان‌نامه چندین بار به ویژگی پناه دهندگی درخت اشاره شده است؛ در داستان بازرگان با دوست دانا، بازرگان دوستان پسرش را درخت خارستان خبیث می‌نامد و می‌گوید: «آزمودم دوستان ترا و دانستم که همه ... درخت خارستان خبیث [هستند] که نه شاخ او میوه منفعتی دارد که بدان دهان خوش کنند و نه برگ او سایه رحمتی افکند که خستگان بدو پناهند» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۱۱۶)

در داستان موش با مار نیز می‌خوانیم: «روزی مشاهدت می‌کرد که مار از سوراخ در باغ آمد و زیر گلبنی که هر وقت آنجا آسایش کردی پشت بر آفتاب کرد و مرقه و آسوده بخفت». (همان: ۱۷۰) در باب ششم زیرک و زروی به زیر سایه درختی پناه می‌برند که کبوتری بر بالای آن آشیان دارد. کبوتر وقتی صحبت‌های آنها را می‌شنود به خودش می‌گوید: «... طریق اولی آنست که پیش از آنکه درخت دولت او بالا کشد... شکوفه‌وار دست به شاخ حمایت او زنم ... در حال فرو آمد ... و گفت: ... مرا خانه بر سر این درخت است» (همان: ۲۹۶-۲۹۴) همچنین در باب نهم در داستان زاغ و راسو، درختی است که زاغ بر آن آشیانه دارد روزی راسویی از آنجا می‌گذرد که خوشش می‌آید و در بن آن درخت خانه‌ای می‌سازد و دل بر توطن می‌نهد. (همان: ۵۰۵)

درخت و نسب‌شناسی

یکی از مضامین رایج در اساطیر ملل مختلف از جمله ایران، گیاه تباری و ارتباط بین انسان و گیاه و تبدیل شدن آنها به یکدیگر است؛ این مسأله ناشی از هم ذات پنداری با گیاهان است؛ بدین صورت که مشاهده چرخه زایش و مرگ طبیعت - گیاهان و نباتات - از دل خاک و رشد آنها، باعث هدایت انسان بدوی به پیوند زدن زندگی خود به ابدیت و جاودانه کردن آن مانند گیاهان می‌شود؛ «همانطور که گیاه در چرخه حیات [در زمستان می‌میرد و] در آغاز بهار زندگی خود را از سر می‌گیرد نیا نیز با آرمیدن روحش در آن نوع

گیاه و نباتات، زندگی ابدی و جاوید می‌یابد». (ستاری و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۲) دوبوکور در این مورد می‌نویسد: «درخت رمز جامعهٔ زندگان و نمایشگر ولادت و رشد و بالندگی و تکامل پیوستهٔ خانواده و جامعه و قوم و ملت است». (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۲۵) ارتباط بین گیاه (عموماً) و درخت (خصوصاً) با انسان، «در روایات مربوط به مسخ و تبدیل انسان به گیاه در اسطورهٔ سیاوش و پرسیاوشان، دمتر و پرسفون، اینانا و دُموزی و ... که مربوط به ایزدان نباتی می‌شود یا حکایات مربوط به اسطورهٔ رویش گیاه در مرگ مظلومانه انسان ... یا مواردی که از اساطیر ژاپن، چین و ملل مختلف در باب مسخ درخت به انسان یا انسان به درخت نقل شده است دیده می‌شود» (زمردی، ۱۳۸۷: ۳۷) به اعتبار اعتقاد به گیاه تباری انسان یا نسب بردن دودمان‌ها به نوعی گیاه و نبات است که برای نشان دادن نسل و تبار انسان‌ها از نماد درخت استفاده می‌کنند و نیاکان را به شکل درخت و بن و بار و برگ آن تصوّر می‌کنند و اصطلاحاً شجره‌نامه می‌گویند؛ در فرهنگ نمادها در این مورد می‌خوانیم: «در افسانه‌های مردمی نشانه‌های بسیاری از پدر - درخت یا مادر - درخت در دست است که سرانجام به درخت نیاکان انجامیده و تصویر آن به تدریج از محتوای اساطیری‌اش جدا شده؛ که در روزگار ما به شجرهٔ انساب منتهی شده است. مسیری را که این نماد پیموده و به استعارهٔ شجرهٔ انساب رسیده می‌توان شبیه به اسطوره توراتی درخت یسعی دانست [که نمودگار این خویشاوندی نسبی است]» (شوالیه و گبران، ۱۳۸۲: ۲۰۰/۳) در مرزبان‌نامه، این اعتقاد دربارهٔ درخت در محتوا و مفاهیم داستان‌ها به کار نرفته است اما نویسنده در یک جمله ترکیب «شجرهٔ نسبت» را به کار برده است و با اینکه دربارهٔ انسان نیست اما ناشی از این باور است: «زاغی بر سر درختی آشیان کرده بود که در تصحیح شجرهٔ نسبت به اصول طوبی انتما و به فروع سدره انتسابی داشت». (وراوینی، ۱۳۷۶: ۵۰۵)

درخت و پرستش

تقدس گیاهان (مخصوصاً درختان) و احترام به آنها زائیدهٔ طبع خیال برانگیز انسان و ناشی از نیاز انسان‌ها به غذا و دوا و درمان بوده است؛ چرا که در دوره‌های طولانی از حیات انسان‌های آغازین گیاهان تأمین‌کنندهٔ خوراک آنها بوده‌اند. حضور درختان در زندگی انسان و تقدس آنها چنان با عقاید و باورهای آنان گره خورده است که گاهی درختان را تا

حد ایزد یا الهه بالا برده مورد پرستش قرار داده‌اند. فریزر در این مورد می‌نویسد: در تاریخ دینی قوم آریایی پرستش درختان نقش مهمی بازی کرده است. به گونه‌ای که در میان همه خاندان‌های بزرگ اروپایی که از تبار آریایی بوده‌اند رواج داشته است. «گریم» احتمال می‌دهد که قدیم‌ترین معبدها بین آلمان‌ها جنگل‌های طبیعی بوده باشند. در اسپالا پایتخت کهن مذهبی سوئد بیشه‌زاری مقدس وجود داشت که همه درخت‌های آن جنبه الوهیت داشتند. اسلاوهای بت‌پرست درختان و بیشه‌ها را پرستش می‌کردند. علاوه بر این‌ها شواهد فراوانی وجود دارد که در یونان باستان و ایتالیا درخت پرستی رواج داشته است. اهالی لیتوانی که قبل از گرایش به مسیحیت کیش درخت پرستی داشتند درختان بزرگ بلوط و سایر درختان بزرگ سایه‌دار را محترم می‌داشتند و از آنها پاسخ‌های غیبی می‌شنیدند. در سراسر غرب آفریقا از سنگال تا نیجر درختان سخت مورد احترام هستند و جایگاه خدا یا روح پنداشته می‌شوند و ... (ر.ک: فریزر، ۱۳۸۸: ۱۵۴-۱۵۱) کفار قریش نیز درختی به نام ذات انواط را پرستش می‌کرده‌اند. (ر.ک: پورخالقی چترودی، ۱۳۸۷: ۱۳۲)

الیاده موضوع مذهبی قرار گرفتن درخت را ناشی از قدرت آن و چیزی که درخت متجلی می‌سازد (و برتر از خود درخت است) می‌داند و درباره اینکه آیا مردم اصل درخت را می‌پرستیده‌اند یا موضوع چیز دیگری است می‌نویسد: «نمی‌توان از کیش درخت پرستی و عبادت درخت به معنای حقیقی یاد کرد. چون هرگز درختی فقط به خاطر خود درخت پرستیده نشده بلکه همواره به خاطر آنچه به وساطت درخت مکشوف می‌شده و برای معنایی که درخت متضمن آن بوده و بر آن دلالت می‌کرده مسجود و معبود بوده است.» (الیاده، ۱۳۸۹: ۲۶۲-۲۶۱)

در مرزبان‌نامه در داستان مرد مسافر با درخت مردم پرست به پرستش درخت اشاره شده است: «زروی گفت: شنیدم که به شهری از اقصای بلاد چین درختی بود ... روزی مسافری بدان شهر رسید و امتی در پرستش آن درخت بدید. از آن حالت تعجبی تمام نمود. با عبده آن درخت در عربده ملامت آمد که جمادی را ... به چه موجب قبله طاعت کرده‌اید... پس در رغبتی که از غلوه قوم در تعبّد درخت می‌دید برخاست و تبری برگرفت و به نزدیک درخت شد و خواست که زخمی برمیاننش زند» (وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۸۶-۲۸۴) چنانکه در

داستان مرزبان‌نامه نیز مشاهده می‌شود تقدس درخت در نظر مردم باعث پرستش آن می‌شده به گونه‌ای که مردم برای ادای حاجت به نزد درخت مورد پرستش می‌رفتند و بر آن دخیل و قندیل می‌بستند و در پای آن شمع می‌افروختند و برای آن قربانی می‌کردند و ...

درخت و سخن‌گویی

سخن گفتن یکی دیگر از ویژگی‌های اساطیری است که به درختان نسبت داده شده و در نزد اقوام و ملل مختلف به چشم می‌خورد؛ این مسأله ناشی از جاندار انگاری درخت همانند سایر عناصر طبیعت در نزد انسان باستانی است.

در برهان قاطع سخن از درختی به اسم «واق» است که سخن می‌گوید: «درختی است که صبح بهار و شام خزان کند ... و گویند ثمر و بار آن درخت به صورت آدمی و حیوانات دیگر باشد و سخن کند» (تبریزی، ۱۳۷۶: ۲۲۴۹/۴) دوبوکور نیز در این مورد می‌نویسد: «بعضی اقوام ادعا داشتند که در زمزمه برگ‌ها طنین آوای خدایان را می‌شنوند. این اقوام با شنیدن صدای برگ‌ها از آینده خبر می‌دادند و غیب‌گویی می‌کردند. در ادیسه، اولیس، چند بار با «برگ‌های آسمانی بلوط بن سترگ ژئوس» رأی می‌زند...» (دوبوکور، ۱۳۸۷: ۲۲) کوروجی کویاجی نیز از سروهای کوهستانی در چین خبر می‌دهد که سخن می‌گویند. البته اعتقاد دارند که این خود درخت‌ها نیستند که از چنین موهبتی برخوردارند بلکه روان آنها است که سخن می‌گوید» (کوروجی کویاجی، ۱۳۸۰: ۵۱) فریزر نیز درباره اهالی لیتوانی می‌نویسد: «بعضی از آنها درختان بزرگ بلوط و سایر درختان بزرگ سایه‌دار را محترم می‌داشتند و از آنها پاسخ‌های غیبی می‌شنیدند». (فریزر، ۱۳۸۸: ۱۵۲) اما در قرآن این ویژگی به درخت موسی نسبت داده شده است؛ زمانیکه حضرت موسی (ع) از خدمت شعیب برمی‌گشت «برای تهیه هیزم آتش در وادی «طوی» به دامنه کوهستانی به خلع نعلین مأمور گردید در درختی نور حق تجلی کرد و ندایی از درخت برآمد و موسی را مکلف ساخت به مصر برود و فرعون را به پرستش خدای یگانه و آزاد ساختن بنی اسرائیل دعوت کند» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۷۷۹) در شاهنامه، فردوسی در داستان اسکندر از درخت سخن‌گویی نر و ماده‌ای یاد می‌کند که مظهر شگفتی هستند:

درختی است ایدر دو بن گشته جفت
یکی ماده و دیگری نرآوی
که چونان شگفتی نشاید نهفت
سخن گو بود شاخ با رنگ و بوی
چو روشن شود نر گویا شود...
به شب ماده گویا و بویا شود
(فردوسی، ۱۳۷۹: ۸۸/۷)

در مرزبان‌نامه در داستان مرد مسافر با درخت مردم‌پرست، مرد مسافر در بلادچین درختی را می‌بیند که مردم آن را می‌پرستند. تعجب می‌کند و تبری برمی‌دارد تا درخت را بیفکند که درخت شروع به سخن گفتن با مرد می‌کند: «درخت آواز داد که ای مرد من به جای تو چه کرده‌ام که میان به قصد من بسته‌ای؟» مرد مسافر می‌گوید: می‌خواهم ناتوانی و هیچ کاره بودن تو را به مردم نشان بدهم. «باز درخت آواز داد که از این تعرض اعراض کن و برو که هر بامداد - ... یک درست زر خلاص ... به تو نمایم» مرد حیران برمی‌گردد و فردا طبق وعده درخت می‌رود و یک دینار زر سرخ می‌یابد. یک هفته این روال ادامه می‌یابد. بعد از یک هفته روزی می‌رود می‌بیند خبری از زر نیست. دوباره تبر برمی‌دارد و به نزد درخت می‌رود. «از درخت آواز آمد که چه خواهی کرد» مرد می‌گوید: تا امروز منفعتی از تو به من می‌رسید کاری با تو نداشتم. اما حالا چون آن منفعت قطع شده تو را خواهم برید. «درخت گفت: آنچه تو از من یافتی قید اصطناعی بود که ترا بدان متقلد کردم ... تا تو دانی که آنکه با تو دست احسان دارد امکان اسائت هم دارد» مرد مسافر از این سخن می‌ترسد و دیگر نمی‌تواند جوابی بدهد. (ر.ک: وراوینی، ۱۳۷۶: ۲۸۸-۲۸۴)

نتیجه‌گیری

یکی از فرضیه‌هایی که درباره اصل کتاب مرزبان‌نامه وجود دارد این است که این کتاب در عهد ساسانیان و در زمان انوشیروان ساسانی تألیف شده و نسخه ایرانی، کلیله و دمنه هندی است؛ زمینه اساطیری کتاب - عموماً - و مفاهیم اساطیری درخت - خصوصاً - این فرضیه را تقویت می‌کند. درخت در مرزبان‌نامه، دو کارکرد دارد؛ اولی کارکرد ادبی است که در آن، نویسنده درخت را به عنوان نماد و تمثیل و مشبه به به کار برده - که در مورد اخیر بیشتر به صورت اضافه تشبیهی و استعاری است. و گاهی هم از برخی درختان مقدس

همچون طوبی، سدره، درخت موسی، درخت مریم، درخت آدم، درخت گز و ... در لابه‌لای داستان‌ها یاد کرده است.

دومین کارکرد درخت در مرزبان‌نامه کارکرد نمادین و اساطیری است؛ مفاهیم اساطیری و آیینی درخت که در مرزبان‌نامه بازتاب یافته عبارتند از: درخت کیهانی، اشراق (آگاهی بخشی)، شفابخشی، ارتباط با پریان، ارتباط با مار، نقش درخت در تعیین سرنوشت، پناهگاه بودن درخت، ارتباط درخت با نسب‌شناسی، پرستش درخت و سخنگویی درخت.

حضور درخت در زندگی انسان و باورها و اعتقادات او درباره درخت و مقدس و محترم داشتن آن ناشی از نیازش بوده چرا که درخت منبع غذایی و دارویی انسان بوده است. هم‌چنین هم ذات پنداری انسان با درخت (در تجدید زندگی) که ناشی از جاندار انگاری درخت است دلیل دیگر توجه انسان به درخت بوده است.

پی‌نوشت‌ها

۱- چین در منطق‌الطیر عطار، رمزی از عالم هستی است؛ بواسطه اینکه در آن نقش‌ها و صور گوناگون پدیدار می‌شود:

ابتدای کار سیمرغ ای عجب
جلوه‌گر بگذشت بر چین نیمشب
در میان چین فتاد از وی پری
تا از او پر نور شد هر عالمی
(عطار، ۱۳۹۰: ۱۲۱)

۲- کشته شدن مار اژدها بوسیله شه‌ریارزاده در مرزبان‌نامه، بیانگر یک رسم آیینی است که در آن پهلوان و اژدها بادگارهایی از عناصر نمایشی مراسم بهاری و جشن‌های نوروزی هستند. مطابق این آیین در جوامع ابتدایی شاهی که دوره معینی سلطنت کرده بود در نبرد تن به تن با شاه نو برگزیده کشته می‌شد و در دوران‌های بعدی پس از برافتادن این آیین، مراسم پیشین را در جنبش‌های بهاری به صورت ستیزه پهلوان با اژدها به نمایش در می‌آوردند. (ر.ک: سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۲۴۷)

منابع

کتاب‌ها

- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد (۱۳۴۵) *گرشاسب‌نامه*، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: طهوری.
- الیاده، میرچا (۱۳۸۹) *رساله در تاریخ ادیان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: سروش.
- پورجعفری، محمدرضا (مترجم) (۱۳۸۸) *درآمدی بر انسان‌شناسی هنر و ادبیات*، تهران: ثالث.
- پورخالقی چترودی، مهدخت (۱۳۸۷) *درخت شاهنامه*، مشهد: به نشر.
- تبریزی، محمدبن خلف (۱۳۷۶) *برهان قاطع*، به کوشش محمد معین، تهران: امیرکبیر.
- جابز، گرتروود (۱۳۹۵) *فرهنگ سمبل‌ها*، ترجمه محمدرضا بقاپور، تهران: اختران.
- درویشیان، علی اشرف و خندان، رضا (۱۳۸۲) *فرهنگ افسانه‌های مردم ایران*، جلد ۱۴، تهران: کتاب و فرهنگ.
- دوبوکور، مونیک (۱۳۸۷) *رمزهای زنده جان*، ترجمه جلال ستاری، تهران: نشر مرکز.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۵) *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*، تهران: زوآر.
- زمردی، حمیرا (۱۳۸۷) *نمادها و رمزهای گیاهی*، تهران: زوآر.
- سامانیان، مهوش (۱۳۹۴) *نمودهایی از حضور پریان در اساطیر*، تهران: تمدن علمی.
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵) *سایه‌های شکار شده (گزیده مقالات فارسی)*، تهران: طهوری.
- سرلو، خوان ادواردو (۱۳۸۹) *فرهنگ نمادها*، ترجمه مهرانگیز اوحدی، تهران: داستان.
- شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۲) *فرهنگ نمادها*، جلد ۳، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- شوالیه، ژان و گربران، آلن (۱۳۸۲) *فرهنگ نمادها*، جلد ۲، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون.
- عطار، فریدالدین (۱۳۹۰) *منطق الطیر*، تصحیح و توضیح محمود عابدی و تقی پورنامداریان، تهران: سمت.

- فرّخی، باجلان (۱۳۹۲) اسطوره و آیین، تهران: افکار.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۹) شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران: قطره.
- فریزر، جیمز (۱۳۸۸) شاخهٔ زرین، ترجمه کاظم فیروزمند، تهران: آگاه.
- کریستن سن، آرتور (۱۳۸۳) نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
- کوپر، جی‌سی (۱۳۸۶) فرهنگ مصوّر نمادهای سنتی، ترجمه ملیحه کرباسیان، تهران: فرهنگ نشر نو
- کوروجی کویاجی، جهانگیر (۱۳۸۰) بنیادهای اسطوره و حماسه ایران، ترجمه جلیل دوستخواه، تهران: آگه.
- کوک، راجر (۱۳۸۷) درخت زندگی، ترجمه سوسن سلیم‌زاده و هلینا مریم قائمی، تهران: جیحون.
- گرمال، پیر (۱۳۷۸) فرهنگ اساطیر یونان و رم (۲جلد)، ترجمه احمد بهمنش، تهران: امیرکبیر.
- لوفلدلاشو، م (۱۳۸۶) زبان رمزی قصه‌های پریوار، ترجمه جلال ستاری، تهران: توس.
- نیشابوری، ابواسحاق (۱۳۸۲) قصص الانبیاء، به کوشش حبیب یغمایی، تهران: علمی و فرهنگی.
- وراوینی، سعدالدین (۱۳۷۶) مرزبان‌نامه به تصحیح محمد روشن، تهران: اساطیر.
- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶) فرهنگ اساطیر، تهران: فرهنگ معاصر.

مقالات

- انصاری، زهرا و همکاران (۱۳۹۱) نمودهای باور اساطیری ذی‌روح بودن درخت در قصه‌های عامیانه هرمزگان، پژوهشنامهٔ فرهنگی هرمزگان، دورهٔ ۲، شمارهٔ ۴، صص ۱۰-۲۰.
- پارسا، احمد و اشرفی، ناهید (۱۳۸۷) بن‌مایه‌های اساطیری - آیینی داستان خرّماه و بهرام گور در مرزبان‌نامه، مجله زبان و ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، سال ۴۱، شمارهٔ

۴، صص ۴۱-۵۲.

- رضایی، مهدی (۱۳۸۹) مرزبان‌نامه یادگاری از ایران عهد ساسانی، مجله گهرگویا، سال ۴، شماره ۱، صص ۴۷-۶۸.

- ستاری، رضا و همکاران (۱۳۹۶) توت‌م در منظومه‌های حماسی پس از شاهنامه با تأکید بر منظومه‌های گرشاسب‌نامه، سام‌نامه، کوش‌نامه، برزو‌نامه، مجله متن‌شناسی ادب فارسی دانشگاه اصفهان، سال ۵۳، دوره جدید، سال ۹، شماره ۴، صص ۷۱-۹۱.

- فرضی، حمیدرضا و عابدی، محمدرضا (۱۳۹۳) تحلیل بن‌مایه‌های اساطیری داستان شهریار بابل و شهریار زاده در مرزبان‌نامه، مجله زبان و ادب فارسی دانشگاه تبریز، سال ۶۷، شماره ۲۳۰، صص ۱۱۳-۱۳۲.

Investigating the Mythological and Symbolic Concepts of the Tree in Marzbanameh

Kobra Jalili Moakher¹, Dr. Hamidreza Farzi², Dr. Ebrahim Pourdargahi³

Abstract

From the very beginning of creation, the tree has somehow been linked to human life and has played an important role in the myths, rituals and beliefs of the people; Because of the relationship between literature and mythology, the tree has also been reflected in literary texts; Marzbanameh is one of the Persian literary texts in which the tree has a wide reflection. In this paper, the mythological and symbolic concepts of the tree in Marzbanameh are studied. The authors hypothesized that the tree in Marzbanameh stories had a mythological, religious function in addition to its literary function. Based on the aforementioned idea and by analyzing the content of the stories, this hypothesis has been verified. It must be explained that ten mythological attributes of the tree Marzbanameh can be observed, such as the cosmic tree, Illumination (awareness), healing, the relationship between the tree and the fairy, relationship with the snake, the role of the tree in determining the fate, the shelter role of the tree, the relationship of the tree with the genealogy, the worship of the tree, the speaking tree. The widespread application of the mythological concepts of the tree in Marzbanameh reinforces the hypothesis that the book was written in the Sasanian era and in the time of Anushirvan. In addition, the tree's sacredness and respect for humans and its presence in their lives have been due to humans' need for the tree as a food and medicine source. The research method is descriptive-analytical in terms of library work space.

Keywords: mythology, tree, awareness, fairy, snake, genealogy, Marzbanameh

¹ . PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. k.jalilimoakher@yahoo.com

² . Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. (Responsible author) Farzi @ iaut. ac.ir

³ . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran. e.poordargahi@yahoo.com